

### در گفت وگو با

## کاوه بیات\*

خوانده بودند و به این اصطلاحات و کاربرد آنها آشنایی داشتند. امروز خواهش من از آقای نخعی برای شرکت در این گفت وگو به این دلیل بود که بحث از تاریخ نگاری جنگ با حضور ایشان که سال‌هاست فعالانه در این باره کار کرده‌اند و می‌کنند، واقعاً می‌تواند نتیجه بخش باشد.

این مختصر را از این جهت گفتم که شما بدانید بحثی که امروز انشاءالله خواهیم داشت، از مدت‌ها پیش برای ما موضوعیت داشته است. قرار بود خانم جمشیدی از مجموع گفت وگویی که جلسه‌ی پیش در خدمت ایشان و آقای کمره‌ای داشتیم، یک جمع‌بندی کلی در اختیار شما قرار بدهند و با مرور میزگردی که عرض کردم سال ۷۸ با شرکت دوستان برگزار شد، سوالات مهمی را که به کار جلسه امروز می‌آید، فهرست کنند تا به این ترتیب شما با دغدغه‌های اصلی ما آشنا شوید و بدانید بیش‌تر از کدام منظر و زاویه به تاریخ جنگ نگاه کرده‌ایم و با کدام منظر و زاویه‌ی جدید می‌توانیم به این موضوع نگاه کنیم. جمشیدی: اجازه بدهید ابتدا آقای کمره‌ای بحث را آغاز کنند. من هم به اقتضای موضوع، در بحث شرکت خواهم کرد.

کمره‌ای: واقع‌ام این است که مسایل بسیاری با نظر به مصادیق رویداد جنگ یا مجرد از آن مصادیق، قابلیت طرح ذیل تاریخ نگاری جنگ را دارند. اما به نظر من مسأله‌ای که شاید خوب باشد به آن بپردازیم یا یک سوال اساسی که کم‌تر به آن توجه شده، تعیین نسبت بین تاریخ و جنگ به ملاحظه جنگ ایران و عراق است.

درویدیان: آقای بیات! ضمن تشکر از این‌که دعوت ما را برای شرکت در این گفت وگو پذیرفتید، ابتدا اشاره می‌کنم چند سالی است که موضوعی تحت عنوان "تاریخ نگاری جنگ" دغدغه‌ی من و - کما بیش - دوستان حاضر در جلسه است. یاد می‌آید سال ۷۷ میزگردی با نظر به همین موضوع، با شرکت آقای نخعی، آقای زمان زاده و آقای کمره‌ای برگزار کردیم که در مجموعه نام آورد به چاپ رسید. منتهی آن گفت وگو با همه‌ی اهمیتی که داشت آن‌طور که انتظار می‌رفت، به چشم نیامد. به همین دلیل در همین شماره‌ی نگین که به موضوع تاریخ نگاری اختصاص دارد، بار دیگر آن را آورده‌ایم.

علاوه بر آن گفت وگو، طی چند سال گذشته هم چنان در باره‌ی این موضوع، سلسله بحث‌هایی را با خانم جمشیدی و آقای کمره‌ای و سایر دوستان دنبال کرده‌ایم. آقای نخعی هم در مرکز مطالعات جنگ، کارهای مختلفی در حیطه‌ی تاریخ جنگ انجام داده‌اند. از جمله روز شمار جنگ که هنوز هم در حال انجام آن هستند. هم چنین جزواتی که آن روز خدمت شما (آقای کمره‌ای) دادم، همگی - اگر اشتباه نکنم - حاصل زحمت آقای نخعی است. به نظر من اگر امروز در مرکز مطالعات جنگ شاهد نوعی متدولوژی روشمندی در کارهای تحقیقی جنگ هستیم، تأثیر تلاش‌های ایشان است. حتی کاربرد واژه‌ی "راوی" برای کسانی که قرار بود به جبهه‌ها بروند و پای صحبت فرماندهان و رزمندگان جنگ بنشینند، ابداع آقای نخعی است. شاید به پشتوانه‌ی درس طلبگی که پیش‌تر

\* محقق و استاد دانشگاه

قسمت دوم شاید به مراتب مهم تر و بحث برانگیزتر باشد زیرا نگاهی از حال به گذشته با دخالت تجربه‌ها و اندوخته‌ها و تأثیر پذیری از موقعیت‌های زمانی و مکانی است.

صرف نظر از دغدغه‌های شخصی ام در نگاه به مسأله جنگ که بررسی چستی جنگ و تأثیر انکار ناشدنی و فرآیندهای ادراکی و زبانی بر تعریف ما از این چستی و ماهیت است، به نظر من آن چه می‌تواند در قلمرو یک نگاه تاریخی به جنگ طرح شود، این است که تاریخ یک واقعه از جمله جنگ به این دلیل نوشته می‌شود که شناخت تاریخی مخاطب خود را درباره‌ی آن واقعه، نظم و سامان دهد تا از این رهگذر به آگاهی تاریخی او بیوندد و روح پیدا کند. در غیر این صورت هر واقعه‌ای به محض وقوع و اتمام، مرده و منجمد است. بنابراین، سوال این است که چگونه می‌توان تاریخ واقعه جنگ را به آگاهی تاریخی جامعه منضم کرد؟ و آیا تاریخی که تاکنون درباره جنگ نوشته شده، به آگاهی تاریخی مردم خویش منضم شده است یا خیر؟

**نخعی:** من مایلیم متمرکز شوم روی سوال آقای کمره‌ای درباره نسبت بین تاریخ و جنگ و این که تاریخ نگاری جنگ که اکنون موجود است، نسبت خود را با واقعیت و ماهیت جنگ چگونه تعریف می‌کند؟ به گمانم پاسخ به این سوای، دلیل استمرار مرا در کاری که سال‌هاست به آن مشغولم، روشن می‌کند: فراهم آوردن یک کتاب مادر که بتواند در آینده نسبت تاریخ و جنگ را به درستی تعیین کند. به این منظور، تلاش ما در حیطه مستندسازی و جمع‌آوری اسناد و بهره‌گیری از آن‌ها به هنگام تحلیل جنگ در سطح ملی و منطقه‌ای و بیسن‌المللی، به مثابه‌ی ریختن چسب یا قرار دادن قلاب و گیره بر سر راه کسانی است که بعدها می‌خواهند این عرصه را طی کنند و به کار مطالعه و کاوش درباره‌ی جنگ بپردازند. در واقع ما امیدواریم این چسب‌ها و گیره‌ها و قلاب‌ها، مانع افراد از تحریف و واژگون‌نمایی وقایع جنگ شود و آن‌ها را مجبور کند که به سراغ حقیقت اصلی جنگ بروند. این حداقل کار و در واقع تنها کاری است که مادر حال حاضر می‌توانیم بکنیم چون تا جنگ به درستی تمام نشود، تعیین نسبت و رابطه‌ی تاریخ و جنگ امکان پذیر نیست. در حالی که جنگ هم چنان ادامه دارد و دلیل آشکار تداوم آن هم این است که اکنون طرح بسیاری از مسایل با هدف مستندسازی جنگ، بهانه دست دیگران دادن و باز کردن راه برای برخی فرصت طلبی‌ها و کج فهمی‌هاست. نباید از این سخن بوی گزینش تحریف آمیز

این سوال از آن حیث مهم است که بسیاری از کارهایی که تاکنون به نام تاریخ نگاری جنگ انجام شده، به نوعی ملحق و متصل به محور زمان وقوع جنگ بوده است نه مجرد و منتزع از آن. با این نگاه، هر سه کتاب آقای درودیان، یعنی "پرسشهای اساسی"، "اجتناب ناپذیری جنگ"، "علل تداوم جنگ" نیز با اتصال به واقعه‌ی جنگ و تبعات و پیامدهای آن نوشته شده است. البته من نمی‌دانم آیا اصلاً استقلال و انتزاع از یک واقعه و تبعات آن به هنگام نگارش تاریخ آن واقعه، شدنی است یا خیر؟ (چون فقط در صورت امکان تحقق این امر، تشکیک به صحت آن چه نوشته شده، معقول و منطقی است.) و آیا این کار موجب می‌شود بتوانیم ابتدا به ماهیتی به نام تاریخ نگاه کنیم و سپس به جنگ نظر کنیم؟ و آیا اگر به فرض این کار انجام شود، آنگاه نسبت و رابطه‌ی تاریخ و جنگ، نسبت و رابطه‌ی دقیق و تنگاتنگی خواهد بود؟

**جمشیدی:** ضمن این که معلوم نیست اگر ذهن به سمت این سوالات برود، دقیقاً تاریخ نگاری جنگ بررسی شود. زیرا سوالاتی از این دست - که دغدغه‌ی همیشگی من بوده است - بیش تر سوالاتی از جنس چستی و ماهیت "تاریخ" و "جنگ" است و در نهایت ما را به فلسفه‌ی تاریخ جنگ نزدیک می‌کند. در حالی که گمان می‌کنم دغدغه‌ی افرادی چون آقای بیات و آقای درودیان محض تاریخ جنگ و نقد آن چه تحت عنوان تاریخ نگاری جنگ تاکنون انجام شده، به قصد بهبود بخشیدن به آن باشد.

به نظر می‌رسد این جا باید به طور جدی تفکیک کنیم بین نگاهی که خود واقعه را می‌کاود و نگاهی که به پس از واقعه نظر دارد یا از بعد از اتمام وقوع یک واقعه به واقعه نگاه می‌کند.

کمره‌ای:

**به نظر من مسأله‌ای که شاید خوب باشد به آن**

**بپردازیم یا یک سوال اساسی که کمتر به آن**

**توجه شده، تعیین نسبت بین تاریخ و جنگ به**

**ملاحظه‌ی جنگ ایران و عراق است. این**

**سوال از آن حیث مهم است که بسیاری از**

**کارهایی که تاکنون به نام تاریخ جنگ انجام**

**شده، به نوعی ملحق و متصل به محور زمان**

**وقوع جنگ بوده است نه مجرد و منتزع از آن.**

وقایع جنگ به مشام برسد بلکه باید به یک نکته‌ی مهم توجه کرد و آن عبارت است از این‌که در وضعیتی که جنگ هنوز ادامه دارد، کار تاریخ‌نگار جنگ، ایجاد ایستگاه‌های توقف یا تأمل برای کسانی است که می‌خواهند درباره‌ی موضوع جنگ کار کنند و چنان‌چه این ایستگاه‌ها و مراجع موجود نباشد، آن‌ها نمی‌توانند در میان انبوه گزارش‌ها و تحلیل‌های بسیار بسیار سطحی و نازی و بعضاً دروغ‌که درباره‌ی جنگ نوشته می‌شود، درستی و نادرستی آن‌ها را دریابند. علاوه بر این، وجود این ایستگاه‌ها و مراجع موجب می‌شود اگر کسانی بخواهند در آشفته بازار کارهای مربوط به جنگ، سخن دروغ خود را به دیگران عرضه کنند، همواره با چشمان مراقبی مواجه شوند که در صورت تخلف، گریبان آن‌ها را می‌گیرد و مانع از آن می‌شود که هرکاری می‌خواهند، انجام دهند. این تنها کاری است که در حال حاضر تاریخ‌نگاری جنگ می‌تواند بکند و گرنه بازخوانی و بازنگری جنگ به قصد ایجاد یک رابطه‌ی دقیق و تنگاتنگ بین تاریخ و جنگ حداقل در حال حاضر که جنگ هم چنان ادامه دارد، امکان‌پذیر نیست.

**کمره‌ای:** از خلال بحثی که می‌فرمایید، دو سوال طرح می‌شود: یکی این‌که چرا می‌گویید جنگ ادامه دارد و به نظر شما تا چه زمان ادامه خواهد داشت؟، دوم این‌که اگر در شرایط تداوم جنگ، امکان تاریخ‌نگاری جنگ به معنای دقیق کلمه فراهم نیست، پس آن‌چه اکنون موجود است، چه نام دارد؟ آیا مثلاً کار آقای درودیان تاریخ‌نگاری محسوب می‌شود یا خیر؟

**نخعی:** وقتی می‌گوییم جنگ با عراق هنوز ادامه دارد از آن روست که ما نه غرامت جنگ را پرداخت کرده‌ایم نه غرامت گرفته‌ایم. تکلیف منافقین را هم هنوز روشن نکرده‌ایم. علاوه بر این، اختلافات ما با عراق بر سر اروند رود هم چنان ادامه دارد. معلوم نیست اگر در آینده، دولت قدرتمندی در عراق بر سر کار بیاید و ادعا کند که بر اساس قرارداد الان، ساحل شرقی، مرز این کشور محسوب می‌شود، آیا جنگ که زیر خاکستر صلح روشن نگه داشته شده، بار دیگر شعله‌ور می‌شود یا خیر؟ در پاسخ به سوال دوم باید بگویم کار آقای درودیان در حکم ورود به فضای جدیدی در نگاه به جنگ است که اصطلاحاً نگاه انتقادی یا گونه‌ای قرائت علمی از جنگ نام دارد. اما کار ما حفظ روح و اصالت جنگ از هرگونه تحریف است. فراهم آوردن منابع و مراجعی است که آیندگان به آن رجوع کنند و هرگز از مراجعه به آن احساس بی‌نیازی نکنند. به این منظور ما خود را موظف می‌دیدیم که همه‌ی اطلاعات پایه‌ای و اساسی

را جمع‌آوری کنیم، با این استدلال که اگر کسی در آینده بخواهد درباره‌ی جنگ دقیقاً مطالعه کند، لازم است مثلاً درباره‌ی چگونگی شروع یا شکل‌گیری مقدمات آن بدانند. پس باید خلاصه‌ای از حزب دموکرات کردستان یا سازمان چریک‌های فدایی خلق یا سازمان مجاهدین خلق یا امثالهم در اختیار داشته باشد. بسیاری به ما ایراد می‌کردند که چرا این شیوه را در تاریخ‌نویسی جنگ در پیش گرفته‌ایم؟ آن‌ها آوردن بسیاری از مسایل را ذیل اطلاع‌رسانی تاریخی درباره‌ی جنگ صلاح نمی‌دانستند. اما ما به وجود سطوح مختلف تحلیل درباره‌ی جنگ اعتقاد داشتیم و برای آن‌ها توضیح می‌دادیم که اگر کسی به هنگام مطالعه‌ی تاریخ جنگ چیزی درباره‌ی زمینه سازی‌های جنگ و نقش و سهم گروه‌ها و عوامل مختلف در جنگ نخواند، به ما اعتماد نمی‌کند. حتی به آن‌ها که به جبهه رفتند و جنگیدند و کشته شدند نیز اعتماد نمی‌کند. البته این صحبت‌ها به معنای آن نیست که من کار خودمان را در تاریخ‌نگاری جنگ کامل و بی‌عیب می‌دانم. زیرا به نظر من تا وقتی جنگ ادامه دارد، امکان تحقق یک تاریخ‌نگاری کامل و بی‌کم و کاست درباره‌ی جنگ وجود ندارد. منتهی من فقط به دنیای انجام یک کار حتی المقدور منصفانه هستم که بتواند نقش همان ایستگاه‌های تأمل را ایفا کند یا مثل چسب عمل کند که با چسبیدن ته کفش افراد، اجازه ندهند آنها بی‌گدار به میدان مین‌گذاری شده تحریف قدم بگذارند، یا مثل قلاب‌ها و گیره‌هایی عمل کند که گریبان هرگونه تحلیل درباره جنگ را می‌گیرند و اجازه مقبولیت عام یافتن به آن‌ها نمی‌دهند بلکه با پیش رو گذاشتن مستندات (مثلاً نظیر سخنرانی‌ها و اظهارنظرهای افراد برجسته‌ای چون امام و صدام) امکان

جمشیدی:

**به نظر می‌رسد باید به طور جدی تفکیک کنیم بین نگاهی که خود واقعه را می‌کاود و نگاهی که به پس از واقعه نظر دارد، یا از بعد از اتمام وقوع یک واقعه به واقعه نگاه می‌کند. قسمت دوم شاید به مراتب مهم‌تر و بحث‌برانگیزتر باشد زیرا نگاهی از حال به گذشته با دخالت تجربه‌ها و اندوخته‌ها و تأثیرپذیری از موقعیت‌های زمانی و مکانی است.**

می‌کند، منافع خودش را در نظر می‌گیرد. الان کسی اجازه نمی‌دهد نیرویی که با او کار می‌کند ضعف‌هایش را بفهمد، چه رسد به این که اجازه بدهد آنها را ثبت و ضبط کند. اما آن زمان فرماندهان جنگ به راحتی به راویان اجازه می‌دادند همه چیز را ثبت و ضبط کنند و هیچ ابایی هم از هیچ موضوعی نداشتند چون احساس می‌کردند هرکاری انجام می‌دهند به خاطر خداست اعم از این که دیگران ضعف بشمارند یا قوت.

ما در جنگ با چنین جهانی مواجه بودیم و اکنون این ضرورت احساس می‌شود که آن را به دقت ترسیم و تبیین و توصیف کنیم تا مانع از تحریف وقایعی شویم که در آن جهان اتفاق افتاد. برای تحقق این هدف باید صرفاً نگاه یک راوی را داشته باشیم؛ خنثی و بی‌طرف تا بتوانیم مواد اولیه‌ی تحقیقات کسانی چون آقای درودیان و آقای بیات یا امثالهم را که می‌خواهند درباره‌ی جنگ کار کنند یا تاریخ آن را تدوین کنند، فراهم آوریم.

درودیان: اگر عوض شدن موقعیت‌ها، عوض شدن آدم‌ها را به ناچار در پی داشته باشد، این اشکال به ما هم وارد است. خود من هم که امروز با نگاه انتقادی به تاریخ جنگ نگاه می‌کنم، درودیان زمان جنگ نیستم. هیچ کس همان طور که در زمان جنگ بود، باقی نمانده، بلکه همه دچار دگرگونی شده‌اند. این ادراکی که ما الان از جنگ داریم آن موقع در کل کشور هیچ کس نداشت. اصلاً اگر این ادراک وجود داشت که جنگی در نمی‌گرفت. پس همه ما دچار تحول شدیم. این نکته‌ی مهمی است که نباید از آن غافل شویم و این طور تصور کنیم که چون ما همان آدم زمان جنگ باقی مانده‌ایم، می‌توانیم پاسدار میراث گرانقدری به نام تاریخ وقایع جنگ باشیم و آن را از تغییر و تحریف حفظ کنیم. اگر این اتفاق در ذهنیت ما رخ بدهد، دچار توهم می‌شویم.

قبول این که هم ما و هم اوضاع و شرایط دچار تغییر و تحول شده، موجب می‌شود ما به همان تفکیکی برسیم که ابتدای امر خانم جمشیدی به آن اشاره کرد. یعنی تفکیک قائل شدن بین خود واقعه که همه چیز را در سیطره خودش می‌گیرد، با بعد از واقعه که دیگر آن واقعه تمام شده و وجود ندارد. من هم با این نظر خانم جمشیدی موافقم که باید به طور جدی به منطقی آغاز و تداوم و پایان یافتن این هر دو دوره و سازوکارهای آنها و رویکردها و گفتمان‌هایشان توجه کنیم و نسبت هریک از این دو دوره را با واقعیت جنگ بسنجیم و در نظر داشته باشیم که نقطه‌ی عزیمت ما در نگاه به جنگ، نقطه‌ی حال است، حالی که گذشته را به خدمت خود می‌گیرد ولی چون در این حادثه

مقایسه و سنجش برای خوانندگان فراهم می‌کنند.

این کار گرچه زمان بر و خسته کننده است، تنها راهی است که برای جلوگیری از تحریف تاریخ جنگ وجود دارد. در غیر این صورت حتماً شما در آینده شاهد گزارش‌های سراسر کذب از فلان عملیات خواهید بود. بنابراین با توجه به این که صرف گذشت زمان و تغییر موقعیت جنگ به موقعیت صلح و عوض شدن روحیه و شخصیت آدم‌های درگیر جنگ و شیوه‌ی تفکر و تصمیم‌گیری آنها خواه ناخواه پایه‌ی برخی تحریف‌های ناخواسته را به وجود می‌آورد، ما موظفیم با گردآوری مستندات و اطلاعات درباره‌ی تاریخ جنگ، حداقل در این بخش مانع از تحریف واقعیات جنگ شویم. اگر این اطلاعات و مستندات نباشد، چه بسا صحنه گردانان و تصمیم‌گیران اصلی جنگ شاید بی‌آن‌که واقعاً اراده کرده باشند در سخنرانی‌ها و اظهارنظرهای خود برخی تحریفات را پایه‌گذاری کنند (چنان‌که فقراتی از این گونه رفتارها و سخنان دیده شده است). کمراهی: یعنی در واقع این احتمال وجود دارد که شاهدان و دست‌اندرکاران وقایع تاریخی، خود در خط مقدم تحریف قرار بگیرند؟!

نعمی: بله، این احتمال وجود دارد. چون آدم‌ها عوض می‌شوند، چون موقعیت‌ها عوض می‌شوند. روزگاری بود که وقتی فرد به جبهه می‌رفت انتظار نداشت برگردد و رییس شود یا درجه بگیرد یا دیگران او را تحسین کنند. بلکه فقط به قصد قرب الی الله می‌رفت. اما الان همان آدم مصلحت‌اندیشی درودیان:

**از یک سو واقعه‌ای به نام جنگ به دلیل حقیقتی که در پشت آن نهان است، همواره زنده است و این طور نیست که ما آن را زنده کنیم و نقش حیات بخشی به آن واقعیت را داشته باشیم و از سوی دیگر چون رجوع و شیوه‌ی رجوع ما و محل قرار گرفتن ما روی طیف زمان، بر شیوه‌ی قرائت ما از آن حقیقت تأثیر می‌گذارد، در حفظ و تداوم حیات آن موثریم. یعنی نقش ما نقش حفظ کنندگی است. این هر دو؛ یعنی خود واقعه و نگاه به واقعه است که تاریخ نگاری جنگ را رقم می‌زند.**

گذشته شده، حقیقتی اصیل وجود دارد، آینده ما را به سوی خود فرامی خواند. بنابراین از یک سو این واقعه به دلیل حقیقتی که در پشت آن نهان است، همواره زنده است و این طور نیست که ما آن را زنده کنیم و نقش حیات بخشی به آن واقعیت را داشته باشیم، و از سوی دیگر چون رجوع و شیوهی رجوع ما و محل قرار گرفتن ما روی طیف زمان، بر شیوهی قرائت ما از آن حقیقت تأثیر می گذارد، در حفظ و تداوم حیات آن موثریم. یعنی نقش ما نقش حفظ کنندگی است. این هردو؛ یعنی خود واقعه و نگاه به واقعه است که تاریخ نگاری جنگ را رقم می زند. آقای بیات! رویکرد خود شما در نگاه به تاریخ نگاری جنگ چیست؟

**بیات:** حقیقتش را بخواهید من مسایل کلی دربارهی تاریخ نگاری جنگ؛ نظیر چیستی جنگ، فلسفه جنگ یا فلسفه تاریخ جنگ را درست متوجه نمی شوم. چون دغدغه و کنجکاوی ام همواره درک جزئیات موجود در هر رخداد بوده است که به نظر می رسد اگر با دقت به آن ها توجه شود، از درون آن ها می توان به یک نظریه ای متناسب برای توضیح و تبیین رخداد هارسید. در حالی که ناموفق بودن تجربه ای که از حاصل کار پژوهشگران ایرانی مقیم خارج از کشور یا درس خواندگان دانشگاه ها دربارهی تاریخ نگاری وجود دارد، به این دلیل است که آنها به هنگام تلاش برای جای دادن داده های تاریخ ایران یا داده های یک واقعه ای تاریخی در ایران در داخل چارچوب های فکری موجود، بسیاری از جزئیات یا ریزه کاری های آن واقعه را از نظر دور داشته اند. در نتیجه ما میراث دار تاریخی شده ایم که به جزئیاتش وقوف نداریم یا دربارهی چگونگی وقوع رخداد های آن اتفاق نظر نداریم و به همین دلیل نمی توانیم به تحلیل درستی درباره آن برسیم. بنابراین، قدری با آقای نخعی هم دل هستیم که در چنین شرایطی تنها کاری که می توانیم بکنیم، مستند سازی و چاپ اسناد به منظور ممانعت از تحریف وقایع یا سنگ اندازی بر سر راه تاریخ نگاری آسان و پخته خوار و تکراری است.

**جمشیدی:** آقای بیات! ویلکو اشاره می کند، هنگامی می توان مشخصات راجع به تاریخ یک واقعه صحبت کرد یا به عبارت دیگر، تاریخ نویسی یک واقعه زمانی فرا می رسد که اجزای مختلف جامعه برای نگارش آن با همدیگر همکاری کنند. سوال من این است که در حال حاضر چه میزان از ارزیابی ها و داوری ها و تحلیل هایی که از جنگ صورت می گیرد، با اعتنا و ارجاع به این مستند سازی هاست؟ آیا می توان اقبال و عنایت

اندک جامعه به مستندات موجود در تاریخ جنگ را یکی از بلایای مهم تاریخ نویسی محسوب کرد؟ این سوال نظیر همان سوال آغازین آقای کمره ای است درباره این که چه نسبتی میان تاریخ و جنگ می توان یافت؟ آیا باز هم معتقدید این دست مسایل، مسایل فلسفی کلی نگر است؟

**بیات:** به نظر می رسد برخی عوارض به طور کلی دامن گیر نگاه ما به هر واقعه ای تاریخی است. یکی از آن عوارض، ساده انگاری است. تازه در مقام مقایسه، تاریخ جنگ از حیث جدی نگری یک استثناست و استثنا بودنش را هم مدیون همت افرادی است که جدیت این موضوع را به جامعه تحمیل کرده اند. شاید هم به این دلیل که جنگ یک پدیده ی زنده است، مثل سینما که چون حیاتمند است، تاریخش هم نسبتاً زنده است. در حالی که ما هنوز در این مملکت تاریخ نظامی، تاریخ اقتصادی، تاریخ اجتماعی و تاریخ دیپلماتیک یا غیره نداریم. واقعاً از نداشتنش هم خیلی خوشحالیم و در این باره کمبودی حس نمی کنیم.

**جمشیدی:** آیا دلیل این که ما تاریخی درباره فلان موضوع نداریم و از نداشتنش نیز احساس کمبود نمی کنیم. به این بر نمی گردد که تاریخ نگار ما هرگز در پی مسأله یابی به هنگام شرح وقایع نبوده است؟ ببینید، اگر تاریخ فقط نگاشته شود بی آن که بدانند مسأله جامعه چیست، برآیند این وضعیت، بیات:

**برخی عوارض به طور کلی دامن گیر نگاه ما به**

**هر واقعه ای تاریخی است. یکی از آن**

**عوارض، ساده انگاری است. . . گویی ساده**

**انگاری در رویارویی با هر واقعه ای، با**

**روحیه ای ما عجین شده است. . . شاید به**

**دلیل، شکل نگرفتن یک ساختار آکادمیک در**

**نگاه به تاریخ باشد. چون به هر حال**

**دانشگاه ها رکن اصلی در شکل گیری یک**

**ساختار یا روشمندی در تاریخ نگاری یا تاریخ**

**پژوهی به شکل متعارف و امر وزی محسوب**

**می شوند. . . نتیجه ای این امر آن است که**

**تاریخ نگاری ژورنالیستی جایگزین**

**تاریخ نگاری واقعی شده است.**

نخعی:

**کار تاریخ نگار جنگ، ایجاد ایستگاه های  
توقف یا تأمل برای کسانی است که می خواهند  
درباره ی موضوع جنگ کار کنند. وجود این  
ایستگاه ها و مراجع موجب می شود اگر  
کسانی بخواهند در آشفته بازار کارهای  
مربوط به جنگ، سخن دروغ خود را به دیگران  
عرضه کنند، همواره با چشم های مراقبی  
مواجه می شوند که در صورت تخلف، گریبان  
آنها را می گیرد. این تنها کاری است که در  
حال حاضر می توان کرد و گرنه باز خوانی و  
بازنگری جنگ به قصد ایجاد یک رابطه ی  
دقیق و تنگاتنگ بین تاریخ و جنگ - حداقل -  
اکنون که جنگ هم چنان ادامه دارد، امکان  
پذیر نیست.**

بی اعتنائی مخاطبان آن تاریخ به تاریخ نگاشته شده است. زیرا نمی توانند بفهمند تاریخ نگاشته شده به چه کار آن ها می آید و کارآمدی های آن تاریخ در حل مسایل کنونی آن ها چیست؟ بیات: این موضوع را نمی شود انکار کرد که تاریخ به هر حال نقش عمده ای برای ما داشته و دارد. اهمیت پیدا کردن تاریخ برای ما بر می گردد به واقعه ای از دست دادن ولایت قفقاز. یعنی این واقعه بر رویکردها و تحلیل های ما از سایر وقایع تأثیر گذاشت. ولی مشکل این جاست که ما همواره با حداقل داده ها در صدد پاسخگویی به مسایل تاریخی مان بوده ایم. ما هنوز درباره ی علل شکست جنگ های ایران و روس، پیرو همان نظر رایج مبنی بر عیاش بودن فتحعلی شاه هستیم نه این که آن را ناشی از رویارویی ایران با یک دولت مقتدر نیمه صنعتی رو به توسعه بدانیم. گویی ساده انگاری در رویارویی با هر واقعه ای با روحیه ی ما عجین شده است.

درویدیان: آیا در دوره ی معاصر هم دلیل ناموجه بودن نحوه ی رویارویی ما با مسایل تاریخی به همین امر بر می گردد؟ چون ما در بحث هایی که پیش از این داشتیم به این نتیجه رسیدیم که با هیچ کدام از مسایل تاریخی خود درست برخورد نکرده ایم و این، خاص تاریخ نگاری جنگ نیست، بلکه فراتر از آن است.

بیات: شاید به دلیل شکل نگرفتن یک ساختار آکادمیک در نگاه به تاریخ باشد. چون به هر حال دانشگاه ها رکن اصلی در شکل گیری یک ساختار یا روشمندی در تاریخ نگاری یا تاریخ پژوهی به شکل متعارف و امروزی محسوب می شوند. جمشیدی: در واقع نبود ساختار آکادمیک مانع از شکل گیری یک پارادایم و شاکله ی فکری است که تمام اصول و موازین و روش های نقد تاریخ با رجاع به آن معنا می یابند. به همین دلیل در حال حاضر به راحتی نمی توان فهمید روش های نقد تاریخ نگاری جنگ کدام اند؟ آیا آن چه ما به عنوان نقد روش های تاریخ نگاری جنگ در پیش گرفته ایم، مبتنی بر اصول علمی است یا خیر؟

بیات: بله، به همین دلیل تاریخ نگاری ژورنالیستی که پشتوانه آن به هر حال روایات عامیانه تری از رخدادهاست جایگزین تاریخ نگاری واقعی شده است و نتیجه این امر آن است که اتفاق نظر درباره ی رخدادها هیچ گاه حاصل نمی شود. شما نمی توانید حتی در نگاه به یک واقعه تاریخی مشهور مثل مشروطیت، دیدگاهی را سراغ بگیرید که این واقعه را در کل جامعه بررسی کرده باشد. مثلاً در تاریخ مشروطیت، مافقط این واقعه را در تهران و تبریز و کمی هم در اصفهان می توانیم جستجو کنیم ولی درباره ی این که این واقعه چه تأثیر و بازتابی در کل مملکت داشته است، چیزی وجود ندارد. تاریخ نگاری جنگ هم از این قاعده کلی سهل انگاری و بی تفاوتی جامعه مستثنا نیست. ولی نباید منکر این موضوع شد که چون جنگ هنوز یک مسأله زنده است، هر چیزی در برخورد با آن صدایی تولید می کند که در گوش افراد طنین انداز می شود. این عدم انتزاع و تجرد از جنگ را شاید آقای کمره ای نوعی کاستی بدانند و مانعی بر سر راه تبدیل شدن حادثه جنگ به محض تاریخ تلقی می کنند، ولی به نظر من همین امر نیرو و توان به جنگ می دهد و جنگ را هم چنان یک موضوع زنده نگاه می دارد تا دیگران به آن توجه کنند و از رهگذر توجه به آن، خودشان هم نیرو بگیرند.

درویدیان: با توجه به آن چه شما می فرمایید، مشکل تاریخ نگاری جنگ ما در این نیست که جنگ به قول آقای نخعی، هم چنان ادامه دارد و به همین دلیل امکان نگارش کامل و بی کم و کاست تاریخ جنگ فراهم نیست و فعلاً باید به جمع آوری سند بسنده کرد. بلکه مشکل همان چیزی است که خانم جمشیدی می فرمایند؛ یعنی درست مواجه نشدن ما با مسایل هر عصر و دوره اعم از این که در زمان واقعه باشیم یا پس

از آن. به نظر می‌رسد شما در اینجا دیدگاهتان با خانم جمشیدی یکی می‌شود. اما آنجا که می‌فرمایید تمام همت خود را مصروف جمع‌آوری اسناد کرده‌اید تا مانع تحریف تاریخ شوید، به دیدگاه آقای نخعی نزدیک می‌شوید. در حالی که به نظر خانم جمشیدی اصلاً مشکلی به نام تحریف در تاریخ‌نگاری کم‌تر به دلیل نبود اسناد و مستندات است و بیشتر ناشی از این امر است که از یک سو زمان هیچگاه از حرکت باز نمی‌ایستد و دچار تغییر و تحولاتی می‌شود که به تبع آن تغییر و تحولات، حتی انسان‌های درگیر در یک واقعه نیز بر سر مواضع و تصمیم‌گیری‌های قبلی خود نمی‌مانند و با عدول از آن، بنای تحریف را پایه‌گذاری می‌کنند، و از سوی دیگر ارزیابی‌ها و تحلیل‌ها و داورها درباره‌ی تاریخ یک واقعه بدون عنایت به این گونه مستندات صورت می‌گیرد. از جمع‌بندی سخنان یک نکته جالب را می‌توان استنباط کرد و آن عبارت است از این‌که درباره‌ی تاریخ جنگ بی‌محابا نمی‌توان صحبت کرد.

**نخعی:** همین نکته، وجه اشتراک صحبت من با آقای بیات است. به همین دلیل هم من و هم ایشان معتقدیم با جمع‌آوری اسناد، بر سر راه پخته‌خواری دیگران سنگ می‌اندازیم یا تله و مانع می‌گذاریم تا به راحتی هر چه می‌خواهند به اسم تاریخ‌نگاری تحویل جامعه ندهند. قبول دارم که این کار شاید چندان پاسخگوی سوالات امروز نباشد. اما توجه کنید که اگر تاریخ‌نگاری هم خود را مصروف پاسخگویی به سوالات امروز کند، فقط به یک سری پاسخ‌های کم عمق با تاریخ مصرف مشخص می‌رسد.

**درویدیان:** بالاخره کاری که شما می‌کنید تاریخ‌نگاری محسوب می‌شود یا خیر؟ اگر بگویید، بله یا خیر، در هر دو صورت دچار تناقض‌گویی شده‌اید. چون شما از یک سو تاریخ‌نگاری جنگ را در شرایطی که جنگ هم چنان ادامه دارد، ناممکن می‌دانید و از سوی دیگر، نام کاری را که انجام می‌دهید تاریخ‌نگاری می‌گذارید. این تناقض به این دلیل است که ما با تأملات نظری از آن دست که خانم جمشیدی درباره تاریخ‌نگاری جنگ داشته‌اند به تاریخ‌نگاری نپرداخته‌ایم.

**نخعی:** کاری که ما الان داریم انجام می‌دهیم در حکم مقدمات تاریخ‌نگاری جنگ است نه تاریخ‌نگاری به معنای اخص کلمه؛ زیرا در شرایطی که جنگ هم چنان ادامه دارد، عرضه برخی اطلاعات ممکن است در مذاکرات احتمالی آینده ما را خلع سلاح کند. بنابراین، ما ناچار از رعایت برخی ملاحظات

جمشیدی:

**تاریخ یک واقعه از جمله جنگ به این دلیل نوشته می‌شود که شناخت تاریخی مخاطب خود را درباره‌ی آن واقعه نظم و سامان دهد تا از این رهگذر به آگاهی تاریخی او بپیوندد و روح پیدا کند. در غیر این صورت هر واقعه‌ای به محض وقوع و اتمام، مرده و منجمد است. بنابراین، سوال این است که چگونه می‌توان تاریخ واقعه‌ی جنگ را به آگاهی تاریخی جامعه منضم کرد و آیا تاریخی که تاکنون درباره‌ی جنگ نوشته شده، به آگاهی تاریخی مردم خویش منضم شده است یا خیر؟**

هستیم.

**درویدیان:** بسیار خوب، همین که شما بخشی از تاریخ جنگ را مجاز باشید، بنویسید و بخشی دیگر را به دلیل رعایت برخی ملاحظات نتوانید بنویسید، خود نوعی تحریف است، با این تفاوت که دیگران با دخالت در محتوا و تغییر آن، دست به تحریف می‌زنند، شما با کم‌گفتن یا ملاحظه‌کاری و موکول کردن بازگویی برخی مطالب به آینده.

**کمره‌ای:** نوع سوم تحریف را هم من اشاره می‌کنم که بسیار گریزناپذیر است و آن رجوع به گذشته از مقطع زمانی حال و با نیازهای موجود در زمان حال و ملاحظات شرایط پیرامونی و اغراض شخصی است در نگاه به واقعه جنگ.

**درویدیان:** حالا سوال من این است که آیا آن چه کلیت رویارویی ما با واقعه جنگ را شکل می‌دهد و به عنوان تاریخ‌نگاری جنگ اکنون موضوع بحث است، تحت تأثیر نظم سیاسی قرار دارد؟ به عبارت دیگر، آیا می‌توان گفت همان‌طور که به مخاطره افتادن نظم سیاسی موجب جنگ می‌شود، بعد از جنگ هم لزوم حفظ نظم و سامان سیاسی است که تاریخ‌نگاری جنگ را از خود متأثر می‌کند یا به اقتضای شرایط موجب تحریف می‌شود؟ اگر این ملاحظه وجود ندارد پس چرا وقتی مشاهده می‌کنیم آقای ایکس صراحتاً در سخنرانی‌های خود اطلاعاتی دارد درباره جنگ و نحوه‌ی عملکردش در جنگ عرضه می‌کند که دروغ است، با صدور بیانه‌ای با آن مخالفت نمی‌کنیم و درصد آشکار ساختن دروغ وی بر نمی‌آییم؟

معاصر ایران است که من سراغ دارم. اما این که پیش از این صدسال چه گذشته و دلایل و ریشه‌های بروز چنین وضعیتی چه بوده است را به درستی نمی‌دانم.

**کمره‌ای:** آیا به دلیل آن است که تقدیرگرایی در ذات ما مؤکد شده است؟ آیا ما از دیدن و گفتن واقعیت پرهیز داریم؟ آیا نوعی نگاه باورمندانه، تسلیمی، ان‌شاء‌اللهی، که همه چیز را حمل بر صحت می‌کند، بر نگاه ما به وقایع تاریخی غالب است؟

**بیات:** من واقعاً درباره این مسئله تأمل نکرده‌ام و این سوال را باید افرادی چون زرین کوب پاسخ دهند.

**کمره‌ای:** آیا شما احساس نمی‌کنید در این مملکت تفکر تاریخی داشتن به هنگام بحث از یک واقعه تاریخی تبدیل به هنجار نشده و به همین دلیل هرکس هر اظهارنظری را که مایل است، به راحتی طرح می‌کند بدون این که احساس کند طرف سوال قرار می‌گیرد؟

**جمشیدی:** به نحوی که این احساس به انسان دست می‌دهد که نوعی جدایی بین حادثه تاریخی و نگاه تاریخی اتفاق افتاده است. یعنی برخلاف این که حادثه‌ی تاریخی با تفکر آغاز می‌شود، نگاه ما به آن واقعه اصلاً تفکرآمیز و اندیشه‌ای نیست.

**درودیان:** گویی همیشه با نوعی افراط و تفریط به مسایل نگاه کرده‌ایم. در حالت افراط همه‌ی آن چه را که اتفاق افتاده است، صحیح و بی‌نقص تلقی می‌کنیم و در حالت تفریط، موجودیت و صحت یک واقعه را به طور کل زیر سوال می‌بریم. هیچ‌گاه در نقطه تعادل نایستاده‌ایم. چون منطق وقوع حوادث را جستجو نکرده‌ایم. ببینید، اصلاً دلیل این که من رفتم سراغ پرسش‌های اساسی جنگ، این بود که متوجه شدم در تمام مدتی که ما از طریق گردآوری اسناد عملیات، ضبط نوارها، پیاده کردن آنها، تدوین اطلاعات درباره شرایط سیاسی حاکم بر کشور قبل از وقوع هر عملیات و شرح بازتاب آن عملیات، سعی کردیم تحلیل سیاسی-نظامی جنگ را عرضه کنیم، پرسش‌های دیگری در جامعه مطرح بوده که اصلاً نسبت و پیوندی با کارهای انجام شده درباره‌ی جنگ نداشته است. گویی ما راه خودمان را رفته‌ایم، جامعه راه خویش را. دلیل این امر به نظر من این است که کارهای انجام شده درباره‌ی تاریخ جنگ کم‌تر توانسته است منطق وقوع این حادثه را توضیح دهد و از آن دفاع کند. بنابراین، کسی هم به آن رجوع نکرده است. در حالی که واقعه‌ی عاشورا به این دلیل هم چنان قابل رجوع است که

**بیات:** مسأله‌ی نظم سیاسی و تأثیر آن در رعایت برخی ملاحظات به هنگام تاریخ‌نگاری را کاملاً صحیح می‌دانم. زیرا چنانچه نظم سیاسی احساس کند برخی مسایل بنیادین زیر سوال می‌رود یا روحیه ملی تضعیف می‌شود یا مملکت دچار اغتشاش می‌شود، به خود حق می‌دهد از بازگویی و انتشار برخی واقعیت‌های تاریخی جلوگیری کند. من این عارضه را تکرارش را در تاریخ کاملاً مشاهده می‌کنم. اما دلایل آن را نمی‌دانم. منتهی به یقین دریافته‌ام که ما هیچ‌گاه توانایی رویارویی با واقعیت‌های جهان پیرامونمان را نداشته‌ایم. و این صرفاً به جنگ ایران و عراق بر نمی‌گردد بلکه خیلی ریشه‌دارتر است. در هر بحرانی که این کشور پشت سر گذاشته و ناگزیر به تصمیم‌گیری‌های جدی بوده است، همواره دیگران برای آن تصمیم گرفته‌اند. در جنگ جهانی اول که مملکت به دو نیمه تقسیم شد بخشی طرفدار بیوستن به روس و انگلیس و بخشی طرفدار آلمان و عثمانی، ایرانیان آن قدر تصمیم‌گیری جدی در این باره را به تأخیر انداختند تا روس‌ها تهران را اشغال کردند و آنگاه به ناگزیر به آلمان و عثمانی پیوستند. در بحران شهریور ۱۳۲۰ هم رهبری سیاسی نتوانست تصمیم بگیرد که آیا خطر را جدی تلقی کند و وارد جنگ شود یا با آن کنار بیاید. سرانجام هم این بی‌تصمیمی و تردید، بنیان مملکت را تابه کرد. در مرداد ۱۳۳۲ بار دیگر رهبری سیاسی کشور با وجود اطلاع از کودتا و آگاهی به مخاطرات آن، نتوانست به درستی درباره این که مقابله کند یا خود را به دست سرنوشت بسپارد، تصمیم بگیرد. در ۱۳۵۷ هم چنان تردید و سرگردانی شاه، بین رفتن و ماندن را شاهد بودیم. در جریان جنگ بعد از فتح خرمشهر بار دیگر این سرگردانی به شکل اراده به ادامه‌ی جنگ یا پایان دادن به آن و ایجاد یک صف‌آرایی جدی بین مخالفان و موافقان ادامه جنگ خود را نشان داد. این‌ها همه مربوط به وقایع صدساله تاریخ جمشیدی:

**اگر تاریخ فقط نگاه‌شده شود، بی‌آنکه بدانند**

**مساله جامعه چیست، برآیند این وضعیت،**

**بی‌اعتنایی مخاطبان آن تاریخ به تاریخ**

**نگاشته شده است. زیرا نمی‌توانند بفهمند**

**تاریخ نگاشته شده، به چه کار می‌آید و**

**کار آمدی‌های آن تاریخ در حل مسایل اکنون**

**آن‌ها چیست.**



مخاطبان تاریخ عاشورا احساس می‌کنند طی این حادثه، امام حقی به شهادت رسیده است. صرف آن حقانیت، موجب دفاع از آن واقعه است. تاریخ جنگ هم باید بتواند به پرسش‌های موجود در جامعه جواب دهد وگرنه کسی نه روز شمار جنگ را خواهد خواند نه گزارش عملیات را. نباید تصور شود که انتقادات و پرسش‌ها به ستون خیمه تاریخ جنگ آسیب می‌زنند و آن را چنان به زیر می‌کشند که خیمه فرو می‌افتد. بلکه به نظر من حقیقت جنگ و خون‌هایی که در راه آن ریخته شده، از اصلاتی برخوردار است که به تنهایی می‌تواند از خودش دفاع کند. چرا نگران باشیم که جامعه با طرح پرسش‌ها و انتقادات در نهایت، کلیت جنگ و دفاع را زیر سوال خواهد برد، در حالی که همه‌ی آن شهادت‌ها بیانگر آن است که در زمان جنگ، جامعه از پرسش درباره‌ی چرا جنگیدن عبور کرده است وگرنه اصلاً جنگ نمی‌کرد.

بیات: این اشکالات که شما به آن اشاره می‌کنید یعنی نگاه افراط و تفریط در کنار آن چه من قبلاً گفتم یعنی سهل‌انگاری - کاملاً در کار تاریخ‌نگاری ما مشهود است. اما به نظر می‌رسد به تدریج از شدت این سهل‌انگاری کاسته می‌شود. چنان‌که مثلاً در رویکرد ما به نهضت ملی شدن نفت مشاهده می‌کنیم که این موضوع اندک اندک از رویکردی که شخص خاصی را برجسته می‌کند و از او تابو می‌سازد و اقدام او را گونه‌ای شهادت سیاسی تلقی می‌کند، دور می‌شود و به ابعاد دیگر این موضوع نظر می‌کند.

درودیان: آیا واقعاً شما این طور تصور می‌کنید که به تدریج سهل‌انگاری در نگاه به وقایع تاریخی یا مسایل مهم تاریخ‌ساز دارد جای خودش را به نوعی جدی‌نگری می‌دهد؟ اگر چنین است چرا ما درباره‌ی مسأله نیروگاه‌های هسته‌ای هنوز نتوانسته‌ایم به درستی تصمیم بگیریم و با قطعیت نظر خودمان را در این خصوص اعلام کنیم؟

جمشیدی: شاید هم منظور آقای بیات این باشد که بحث‌های این چنینی مقدمه کنار گذاشتن نگاه سهل‌انگاری به وقایع است. دست‌کم می‌توان امیدوار بود نظیر این بحث‌ها بتواند آن نگاه افراطی و تفریطی که یک جبهه را کاملاً بر حق می‌داند و از جبهه دیگر مطلقاً حق را سلب می‌کند، به تدریج محو شود و تاریخ‌نگاری به جایی برسد که بدون این افراط و تفریط، مسأله‌ی هر عصر و دوره را بازگوید. داور را به عهده مخاطبان خود بگذارد تا به این ترتیب اعتماد آنها را به سمت خود جلب کند.

**نخعی:** ببینید، به نظر من یکی از دلایل ساده‌انگاری و افراط و تفریط‌های ما در نگاه به مسایل تاریخی و تردیدها و سرگردانی‌هایمان به هنگام تصمیم‌گیری‌های مهم تاریخی این است که جامعه ما یک جامعه توده وار است نه یک جامعه‌ی درونی. در جامعه‌ی توده‌وار نهادهای مدنی قدرتمند - که واسطه‌ی بین دولت و مردم هستند - جای خود را به نهادهای مدنی سنتی (مثل هیأت‌ها) می‌دهند که از حیثیت کارآمدی و توانمندی‌هایی که دارند، هرگز با نهادهای مدنی مدرن قابل مقایسه نیستند و اصولاً کارکرد آنها چیز دیگری است. در حالی که - توجه کنید - اگر این نهادها وجود داشته باشند اصلاً نیازی نیست که دولت برای مقابله یا واکنش در برابر هر موضوعی هزینه‌گرافی پرداخت کند و نهایت امر هیچ سودی به دست نیاورد. شما می‌دانید که دولت ایران بیش‌ترین سرمایه‌گذاری را برای مسأله‌ی فلسطین کرده است اما ملت ما در مقام دفاع از احقاق حقوق ضایع شده فلسطینی‌ها ضعیف‌ترین ملت‌ها بوده است. در این کشور هرگاه لازم بوده مردم برای مقابله با امری (نظیر کتاب سلمان رشدی) به صحنه بیایند، اول می‌بایست از کانال رهبری و شورای عالی انقلاب و رییس‌جمهور و نماز جمعه می‌گذشته تا از طریق آن‌ها مردم مثلاً تظاهراتی نکنند. در حالی که در کشورهای دیگر که در آن‌ها احزاب فعالند، این کار به عهده‌ی احزاب است بدون این‌که منتظر جلب موافقت دولت بمانند.

در واقع می‌خواهم بگویم تبعات ناشی از نبود نهادهای مدنی است. که موجب می‌شود شما همواره در تاریخ این تزلزل و

نخعی:

**به نظر من یکی از دلایل ساده‌انگاری و افراط و**

**تفریط‌های ما در نگاه به مسایل تاریخی و**

**تردیدها و سرگردانی‌هایمان به هنگام تصمیم**

**گیری‌های مهم تاریخی، این است که جامعه‌ی**

**ما یک جامعه توده وار است نه یک جامعه‌ی**

**مدنی. در جامعه‌ی توده‌وار نهادهای مدنی**

**وجود ندارند که افراد را مجتمع کنند و کلام و**

**رفتار اعتراض‌گونه آنها را عقلانی و تعدیل**

**کنند. به همین دلیل یک جریان به سرعت**

**فراگیر می‌شود و بقیه را هم با خود همراه**

**می‌کند.**

عمومی را در باره‌ی شکل‌گیری پدیده‌ای خاص آگاه‌کند. یعنی آن موضوع را به یک دغدغه‌ی ملی و مملکتی تبدیل نکرده است. ببینید، اگر سیاست‌های دفاعی یک مملکت در حوزه تصمیم‌گیری عمومی طرح نشود و بازتاب این سیاست‌ها در جامعه پیگیری نشود، شما هرگز نخواهید توانست سر بزنگاه درست عمل کنید. ما هنوز پس از این همه سال نمی‌دانیم برای دفاع از کشورمان به چه چیز نیاز داریم. هنوز هم وقتی ارتش می‌خواهد از توان دفاعی ایران گزارشی بدهد یا آماری را عرضه کند، به منابع خارجی ارجاع می‌دهد. یعنی ما در داخل کشور مراجع ذی‌صلاح نداریم.

**درویدیان:** واقعاً این حرف درستی است. آقای نخعی! شما که معتقدید ما در تاریخ‌نگاری جنگ با فراهم آوردن مستندات داریم سنگ‌اندازی می‌کنیم بر سر راه تحریف تاریخ، واقعاً کجا توانسته ایم یک منبع یا مرجعی درباره‌ی یک عملیات یا یک دوره از جنگ فراهم کنیم؟ آیا واقعاً اقدامی در این زمینه کرده ایم؟

**بیات:** شما ملاحظه کنید که در حال حاضر غربی‌ها درباره مسایل دفاعی ما برآنند که چون ایران توان متعارف در خور توجهی ندارد به شیوه‌های غیر متعارف روی می‌آورد. خب من واقعاً اگر بخوام در مقام یک تاریخ‌نگار به این امر تشکیک کنم و پاسخ بدهم، نمی‌دانم به چه منبعی باید رجوع کنم که در آن اطلاعات جامعی درباره شیوه‌ی دفاعی ما نوشته شده باشد. این نقص به دوره‌ی انقلاب هم بر نمی‌گردد. قبل از انقلاب هم وضع به همین طریق بوده است. چندی پیش در مجله‌ی *نگین ایران* مصاحبه با آقای حسینی سعدی را می‌خواندم. متوجه شدم که در زمان جنگ، ما هیچ تصویری از سیاست‌های دفاعی ایرانی نداشتیم. الان هم که جنگ تمام شده، تاریخ مدونی درباره سیاست‌های دفاعی ما در زمان جنگ موجود نیست. البته بخشی از برنامه‌های دفاع نظامی که سرگرد منوچهری در سال ۱۳۱۷ نوشته، موجود است. یا مثلاً در افواه عمومی چیزهایی درباره‌ی اختلاف نظر ارفع و رزم آرا درباره شیوه‌ی دفاع از ایران می‌شنویم مبنی بر این‌که ارفع معتقد به دفاع در زاگرس بوده و رزم آرا به دفاع در مرز اعتقاد داشته است. و چون این هردو نظر با سیاست‌های نظامی ناتو مواجه شد، کاملاً شکل متفاوتی به خود گرفت. اما واقعاً چگونه ممکن است که ما در افواه عمومی به دنبال تاریخ شیوه‌های دفاعی کشورمان باشیم و حتی یک پاراگراف مطلب تاریخی در این باره نوشته نشده باشد. مشکل این جاست که در این مملکت

تردید را مشاهده کنید. یعنی ما با ملتی مواجه هستیم که صبح می‌گوید: "زنده باد مصدق" و شب می‌گوید: "زنده باد شاه." از یک سو آن چنان ایستادگی می‌کند که باورکردنی نیست و از سوی دیگر پس از پیروزی در بازی با بحرین، چنان اوباشگری از خود نشان می‌دهد که موجب اعتراض عده‌ای می‌شود.

به گونه‌ای که آدم احساس می‌کند چگونه این ملت به راحتی حاضر می‌شود حماسه‌های خویش را به پای یک منفعت کوچک و ناچیز قربانی کند. گویی مبنای حرکت و عمل در این جامعه توده‌وار منافع شخصی افراد است. کسی هم نیست اعتراض کند. چون در واقع نهادهای مدنی وجود ندارند که افراد را مجتمع کنند و کلام و رفتار اعتراض گونه‌ی آنها را عقلانی و تعدیل کنند. در نتیجه یک جریان در جامعه به سرعت فراگیر می‌شود و بقیه را هم با خود همراه می‌کند. به همین دلیل مثلاً مشاهده می‌کنید در سال ۱۳۷۶ جریان اصلاح طلب آن چنان قدرتی پیدا می‌کند که آقای ناطق نوری با همه‌ی تشکیلات کشوری نمی‌تواند در برابر آن بایستد و سرانجام این جریان پیروز می‌شود. اما چند سال بعد، هشتاد نفر از اعضای جبهه مشارکت از سوی مجلس رد صلاحیت می‌شوند و کسی در جامعه اعتراضی نمی‌کند. اعضای این جبهه، چهل روز تحصن می‌کنند اما چون نمی‌توانند کاری صورت دهند به ناچار دست از تحصن برمی‌دارند و هم چنان آب از آب تکان نمی‌خورد. این نشان می‌دهد که هم آن جریان اصلاح طلبی عمقی نداشته است و هم جریان مقابله با آن. می‌توان نتیجه گرفت که لابد جنگ و دفاع هم از این قاعده مستثنا نبوده‌اند. **کمره‌ای:** تعبیر من این است که ما هیچگاه در اندیشه و روش مستقر نبوده‌ایم. همان چیزی که آدمیت از آن به‌آشفته‌گی تفکر تاریخی و تکه تکه بودن تاریخ یاد می‌کند.

**نخعی:** بهتر است بگوییم فکر و اندیشه تبدیل به نهاد نشده است. به همین دلیل با رفتن یک نفر از اعضای فکری و اندیشه‌ای یک جریان، آن فکر و اندیشه، در طول تاریخ ادامه پیدا نمی‌کند. کسی هم نمی‌پرسد چرا؟ یا در پی علت آن بر نمی‌آید. واقعاً امروز جای محمد مجتهد شبستری در جریان فکری کشور ما کجاست؟

**بیات:** چون در خلال بحث‌ها به موضوع فناوری هسته‌ای اشاره کردید، ناچارم این نکته را به صحبت‌های قبلی‌ام اضافه کنم که یکی از دلایل تزلزل و تردید جامعه ما در تصمیم‌گیری‌های مهم از جمله مسئله‌ی فناوری هسته‌ای این است که دولت هیچگاه خود را موظف نکرده است که افکار

همواره وقتی تحولی از بالا اتفاق افتاده، همه چیز به طور کلی منفی شده است. مثلاً بزرگ ارتشداران فرار می‌کند و به دنبال آن مجموع برنامه‌ها و سیاست‌های نظامی دفاعی ما در نیمه راه رها می‌شود. فقط به این دلیل که فهم درستی از ضرورت حفظ این تاریخ وجود ندارد. در تمام دنیا، خبرنگاران دفاعی تربیت می‌کنند، مطبوعات ستون خاصی را به مطالب دفاعی اختصاص می‌دهند، صاحب‌نظران دفاعی دارند که بی‌هیچ وابستگی به نهادهای نظامی کشور، درباره‌ی سیاست‌های دفاعی به طور جدی بحث می‌کنند. اما در کشور ما صد سال است که بحث جدی در این باره صورت نگرفته است. البته در دوره‌ی عباس میرزا، به دلیل لزوم برقراری ارتباط با اروپاییان، مساله‌ی دفاع از کشور و ضرورت وجود قشون - به مثابه یکی از ارکان تجدد - مطرح شد ولی بعد از آن این بحث تعطیل شد و هم چنان تعطیل مانده است.

درودیان: من یادم می‌آید که امام هم به این موضوع (یعنی سست بودن پایه‌های دفاع در کشور ما) در یکی از سخنرانی‌هایش به تمسخر یاد کردند و گفتند: در ماجرای شهریور ۱۳۲۰ رضاخان از یکی از زیردستانش پرسید: چه اتفاقی افتاده است؟ او گفت: قربان! آنها آمدند و ما رفتیم! با این مثال می‌خواهم تأیید کنم نکته‌ی مهمی را که آقای بیات گفتند؛ یعنی پنهان ماندن سیاست‌های دفاعی ما در مقاطع مختلف تاریخی یا پرداخته نشدن به این مساله حتی در زمان وقوع یک حادثه. در حالی که مسایل نظامی و استراتژیک مهم‌ترین واقعه‌ی جنگ است. چون هر ملتی در جریان دفاع، راهبردها و استراتژی‌های خاصی را به آزمون می‌گذارد و هزینه‌ی این آزمون، خون‌هایی است که ریخته می‌شود. پس هرگز به راحتی نمی‌تواند هرکاری خواست انجام بدهد. چون در صورت عدم موفقیت، یک شکست تاریخی را در کارنامه‌ی کشورش باقی می‌گذارد. از این منظر بهتر می‌توان متوجه شد که بعد از جنگ پرداختن به سیاست‌ها و استراتژی‌های دفاعی جنگ و تدوین تاریخ آن تا چه حد مهم و حیاتی است در حالی که ما حتی در مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ از سطح بررسی عملیات فراتر نرفته‌ایم. روز شمار جنگ هم فقط یک نگاه جامع به روزهای سپری شده جنگ است. ولی از مباحث جدی در این زمینه خبری نیست. در واقع جدی‌ترین مباحث انتقادی جنگ در بیرون از این گونه‌ها صورت گرفته است.

اهمیت توجه به این موضوع در شرایطی که حمله‌ی نظامی آمریکا تهدیدی جدی به شمار می‌رود و منطقه بسیار ناامن

است، بیش‌تر آشکار می‌شود. زیرا تدوین چنین تاریخی ما را کمک می‌کند تا از تجارب مثبت خود بار دیگر استفاده کنیم و تجارب منفی را کنار بگذاریم یا اصلاح و تعدیل کنیم.

**کمره‌ای:** شاید بتوان گفت دلیل فقدان یک تاریخ مدون درباره‌ی سیاست‌های نظامی و استراتژیک جنگ به فقر و اندیشه تاریخی بازمی‌گردد.

**بیات:** شاید هم ناشی از همان چیزی باشد که معمولاً درباره ایران گفته می‌شود؛ یعنی کشور گل و بلبل. به همین دلیل شعر و خاطره و رمان جنگ بیش‌تر نوشته و خوانده می‌شود تا تاریخ جدی درباره‌ی جنگ.

**کمره‌ای:** این مساله‌ای که آقای بیات اشاره می‌کند - یعنی غلبه‌ی سنت ادبی در کشور ما - تبعاتی هم دارد نظیر این که دیگر نمی‌توان مطالب معقول و مستدل را با این زبان بیان کرد. چون زبان ادبی؛ زبان خیالی و عاطفه و گریز از معقولات است و این با زبان تاریخ‌نگاری علمی جمع نمی‌شود.

**بیات:** این گرایش شدید به زبان ادبی است که موجب می‌شود ما با موضع‌گیری تند کسروی روبه‌رو می‌شویم که معتقد است برای خدمت به تاریخ و کمک کردن به نوشته شدن یک تاریخ جدی باید حافظ را بسوزانیم. البته موضع‌گیری او علیه همه آثار ادبی است که در آن‌ها زبان احساس و عاطفه و خیال به عقل و منطق غلبه دارد.

**درودیان:** چون درک کرده بود که از این رهگذر چه بلایی دامن‌گیر اندیشه‌ی تاریخی ما می‌شود. مثلاً واقعه‌ی عاشورا یکی از آن حوادث تاریخ سازی است که تا به حال کتاب‌های بسیاری درباره‌ی آن نوشته شده که بعضاً اطلاعات بسیار کذبی در آنها یافت می‌شود که خود پایه‌ی تحریفات فراوان بعدی است. ولی کسی عین خیالش نیست.

**کمره‌ای:** برای این که بتوانیم بحث را جمع کنیم، می‌توانیم نتیجه بگیریم که کار گردآوری اطلاعات و منابع و به طور کل اسناد، فریضه‌ی اول در کار تاریخ‌نگاری جنگ است.

**نخعی:** بله، این کار، بسیار لازم است گرچه کافی نیست و در واقع برای تکمیل شدن نیاز دارد که در کنار کار امثال آقای درودیان و آقای بیات قرار گیرد که آن‌ها در پی مساله‌یابی‌های مهم جنگ هستند. منتهی من باز هم تأکید و تکرار می‌کنم که اگر این دو در کنار هم قرار نگیرند. و به ویژه اگر بدون پایه‌های اولیه که تحقیقات جنگ بر آن استوار است؛ یعنی اسناد و مدارک، کاری درباره‌ی جنگ صورت بگیرد، حتماً حکم نان به نرخ روز خوردن یا پیروی از مدار پیدا می‌کند.

درودیان:

**چرا به جای اینکه تاریخ را با ملاحظه‌ی تصمیم‌گیری‌های سیاسی بنویسیم،  
تاریخی بنویسیم که تصمیمات سیاسی را تحت الشعاع قرار دهد؟ اگر تاریخ  
یعنی ساختن آینده، چرا نباید با نگارش یک تاریخ جدی، اثر گذار بود؟**

درودیان: آقای نخعی! قضیه‌ی عراق پس از آن‌که صدام در آن دخمه گرفتار شد و دولت عراق رسماً اعلام کرد که صدام متجاوز بوده است، تمام شد. یعنی به لحاظ تاریخی، دستگیری صدام و اعلام متجاوز بودن او در جنگ با ایران، پایان مساله‌ی عراق تلقی می‌شود. پس اگر ما مشکلی در کار تاریخ‌نگاری جنگ داریم، به خود ما بر می‌گردد. همان‌طور که آقای بیات توضیح دادند، مشکل ما بیرونی نیست بلکه در درون ماست.

نخعی: چطور شما می‌گویید که تکلیف ما با عراق روشن شده است در حالی که دولت فعلی عراق یک دولت گذار است و معلوم نیست قراردادهای مرزی که با این دولت بسته می‌شود، به قوت خود باقی بماند و برای ما مشکلاتی در آینده ایجاد نکند؟ پس ما ناگزیر از برخی ملاحظات سیاسی در کار تاریخ‌نگاری جنگ هستیم.

درودیان: خب، رعایت این ملاحظات سیاسی هم یعنی دست روی دست گذاشتن. ولی چرا شما به جای این‌که تاریخ را با ملاحظه‌ی تصمیم‌گیری‌های سیاسی بنویسی، تاریخ‌نویسی که تصمیمات سیاسی را تحت الشعاع قرار دهد؟ اگر تاریخ یعنی ساختن آینده، پس چرا نمی‌خواهید با نگارش یک تاریخ جدی، اثرگذار باشید؟

نخعی: اثرگذاری مستقیم که دیگر تاریخ نیست، یک کار کارشناسانه است.

درودیان: شما برای ادامه داشتن جنگ چه شاخص‌هایی دارید؟

نخعی: روشن نشدن اختلافات مرزی ما با عراق از جمله ساحل اروندرود.

درودیان: نه، شاخصی غیر از این را بفرمایید، که موجب می‌شود شما برخی چیزها را ننویسید.

نخعی: ببینید، مهم‌ترین نکته‌ای که من در کار تاریخ‌نگاری مد نظر دارم، حفظ امانت تاریخی است. این ملاحظه‌ی اخلاقی است که موجب می‌شود من به هنگام کار درباره‌ی تاریخ جنگ، خودم را به طور کامل از زمان کنونی و تغییر و

درودیان: من درباره‌ی اهمیت کار شما در زمینه‌ی ثبت وقایع شکی ندارم. اما نکته‌ای که می‌خواهم به آن توجه کنید این است که ما هیچ‌کدام درباره جنگ در زمان وقوع جنگ تأمل و بحث نکردیم.

برای ما ثبت واقعه، مهم بود اما مساله ساز نبود. ما آن روزها اصلاً با سوال با هیچ واقعه‌ای برخورد نمی‌کردیم. وقتی فتح خرمشهر پیش آمد، ما هرگز مجال نکردیم از خودپرسیم جنگ چه زمانی باید تمام شود؟ ولی الان که در مسیر تاریخ‌نگاری جنگ قرار گرفتیم، به این مسایل می‌رسیم. و این جدا از ماهیت تاریخ‌نگاری جنگ نیست. چون خود این سوالات هم بخشی از تاریخ واقعه است. منتهی تاریخی که متعلق است به زمانی که ما واقعه را پشت سر گذاشته‌ایم و یک‌بار دیگر به آن نگاه می‌کنیم و وقتی فراز و نشیب‌های آن را می‌بینیم، متوجه می‌شویم که مثلاً جایی باید این جنگ متوقف می‌شد و نشد. چرا؟ چون این ادراک ثانویه، آن موقع از جنگ وجود نداشت. مثلاً وقتی داشتم گزارش عملیات رمضان را می‌خواندم، متوجه شدم که حتی یک سند درباره‌ی این عملیات وجود ندارد که احتمال شکست را بررسی کرده باشد یا آن زمان که این خط بزرگ را می‌کردیم کسی توجه داده باشد که احتمال شکست را هم بدهید. اما امروز ما به این موضوع می‌پردازیم که چرا احتمال شکست در عملیات بررسی نمی‌شده است. به این ترتیب تاریخ‌نگاری فقط جمع‌آوری سند یا مستندسازی نیست. بلکه سوال نیز بخشی از تاریخ‌نگاری جنگ و شاید مهم‌ترین بخش آن باشد زیرا سوال است که تاریخ را فربه می‌کند.

نخعی: اگر آن سوالات آن روز مطرح نبود و امروز هم بعضاً امکان طرح آنها وجود ندارد به این دلیل است که جنگ هنوز هم تمام نشده است.

درودیان: اگر تمام نشده، پس چرا ما به این ساحت ورود می‌کنیم؟ آیا جز این است که چون ما از واقعه فاصله گرفته‌ایم، می‌توانیم این سوالات را طرح کنیم؟

نخعی: منظور من این است که ما باید صبر کنیم تا تکلیف‌مان با عراق مشخص شود و به یک ثبات کامل برسیم.

تحولاتی که در اوضاع و شرایط و شخصیت و عملکرد افراد به وجود آمده، منتزع کنم و کاری به سوء استفاده‌هایی که بعضاً - امروز می‌شود نداشته باشم، بلکه خود را در فضای همان زمان تصور کنم فقط برای این که بهتر بتوانم کارم را انجام دهم. ولی نگرانی من از این است که ما به بهای این که می‌خواهیم همه وقایع را بی‌کم و کاست بنویسیم، در دام نوعی مطلق‌گرایی گرفتار شویم و این جور تصور کنیم که یا باید همه وقایع را بی‌هیچ ملاحظه‌ای نوشت یا از نوشتن بقیه آن چه امکان ثبت و ضبط آن‌ها وجود دارد، صرف نظر کرد. در حالی که من این طور فکر نمی‌کنم. به نظر من در هر شرایطی تا آن اندازه که امکان کار وجود دارد باید انجام داد.

کمره‌ای: کاری که شما می‌کنید تا چه حد می‌تواند قطعات مختلف یک تصویر را کامل کند؟

نخعی: تا جایی که دورنمایی از تصویر واقع جنگ را ترسیم کند و اجازه ندهد که در آینده کاملاً این تصویر مخدوش یا تحریف شود. منظور من این است که ما در کار خود گرهایی دادیم یا ردپاهایی به جا گذاشتیم که بعدها یک مورخ محقق هوشیار بتواند با دنبال کردن آن ردپاها به مطالب مهمی برسد و بفهمد که ما یا به دلیل معذوریت‌هایی خاص یا نداشتن اطلاعات، نتوانستیم چیزی بیش از رد پا باقی بگذاریم.

درویدیان: به نظر من مشکل اصلی این است که ما نتوانسته‌ایم بین دو نگاه که یکی تاریخ‌نگاری را چاپ‌سند می‌داند و نگاه دیگری که در تاریخ‌نگاری دنبال پرسش‌های اساسی‌تر درباره‌ی یک واقعه است، جمع کنیم. یعنی وقتی تاریخ‌نگاری جنگ را آسیب‌شناسی می‌کنیم، متوجه می‌شویم که آسیب‌های تاریخ‌نگاری بسیار فراتر از مستندسازی و جمع‌آوری اسناد و مدارک است. اصلاً همین که شما در کار تاریخ‌نگاری پای صحبت شرعی و استدلال‌های فقهی و امثالهم رابه میان می‌آورید، این با جامعه مدنی یک‌جا جمع نمی‌شود چون در جامعه مدنی مساله حفظ تاریخ باید از استدلال‌های خاص خودش پیروی کند. این سخن به معنای آن نیست که حرف شما (آقای نخعی) اشتباه است بلکه به این معناست که در جامعه‌ی مدنی، برای حفظ وقایع تاریخی باید قدرت نقد از درون وجود داشته باشد. یعنی بتوانیم هم واقعه و هم عملکرد افراد را در زمان وقوع، و پس از وقوع نقد و بررسی می‌کنیم. این تنها چیزی است که یک واقعه را در تاریخ زنده نگه می‌دارد. حال سوال من این است آقای بیات چرا وقتی بحث‌ها و گفت‌وگوهایی را که از چند سال پیش به این سو با افراد

مختلف درباره تاریخ‌نگاری جنگ داشته‌ایم، مرور می‌کنیم، متوجه می‌شویم که خیلی در این بحث‌ها جلو نرفته‌ایم؟

بیات: همان طور که قبلاً هم اشاره کردم دلیل جدی نشدن بحث‌های تاریخ‌نگاری در کشور ما به زمینه‌های تاریخی برمی‌گردد؛ همان بی‌تفاوتی یا نگاه سطحی به مسایل. گویی این نوع نگاه به وقایع تاریخی به سنت تبدیل شده است. اما به همین دلیل به سوالاتی نظیر این که آیا می‌توانیم از این نوع نگاه‌هایی پیدا کنیم؟ آیا روزی خواهد آمد که قضاوت‌ها به سادگی و سهولت پیشین نباشند. و آیا سنگ‌هایی که جلوی پای آیندگان در نگاه به وقایع انداخته می‌شود، می‌تواند جلوی تحریف را بگیرد؟، خیلی نمی‌توان با اطمینان و قطعیت پاسخ گفت.

درویدیان: خانم جمشیدی لطفاً شما یک جمع‌بندی بفرمایید. جمشیدی: با وجود مرز فراقی که در ظاهر احساس می‌شود بین صحبت‌ها وجود داشته باشد، اما مجموع صحبت دوستان به یک نقطه‌ی اشتراک می‌رسد و آن اذعان به وجود نقص و کاستی در تاریخ‌نگاری جنگ است که دلایل آن عبارت‌اند از:

بسنده کردن تاریخ‌نگاری جنگ به جمع‌آوری اسناد و مستندات، نپیوستن این فعالیت به طرح سوال‌های اساسی و دغدغه‌های جدی در نگاه به واقعه‌ی جنگ، غلبه داشتن برخی ملاحظات سیاسی در کار ثبت و ضبط وقایع جنگ، حاکمیت نوعی بی‌اعتنایی یا بی‌تفاوتی در مردم در رویارویی با وقایع مهم و سرنوشت‌ساز، سهل‌انگاری و ساده‌انگاری در تحلیل، تبیین و توصیف وقایع تاریخی یا به عبارت دیگر، مبادرت به تحلیل و تبیین و توصیف با حداقل داده‌های تاریخی.

درویدیان: روز خوبی بود، خیلی استفاده کردیم، ان شاء... باز هم یک فرصت دیگر برای بحث فراهم شود.